

۳ توصیه مهم رهبری به جوانان

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۳۹۷/۸/۱۲

من به شما جوان‌های عزیز چند سفارش می‌خواهم عرض بکنم؛ اینها چیزهایی است که برای آینده کشور لازم است.

سفارش اول:

دشمنی با امریکارافراموش نکنید.

فریب لیخند دروغین و فضااحت‌بار دشمن را نخورید. گاهی می‌گویند که «ما با ملت ایران مشکلی نداریم، مشکل ما با دولت جمهوری اسلامی است»؛ دروغ می‌گویند! دولت جمهوری اسلامی بدون تکیه به این ملت کارهای نیست. با ملت دشمنند؛ با ملتی که حضور خود و قوت خود و اراده خود را در طول ۴۰ سال از دست نداده است دشمنند؛ تحریم‌ها علیه مردم است. شما جوان‌ها باید همت کنید، همت بلند داشته باشید، تلاش کنید، کار کنید، ترس را کنار بگذارید.

نکته دوم:

نظریه مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را تبلیغ کنید، ترویج کنید.

بعضی تصور نکنند که چون دشمن بمب دارد، موشک دارد، دستگاه‌های تبلیغاتی دارد و از این قبیل، ما عقب‌نشینی [کنیم]؛ نخیر، نظریه مقاومت، یک نظریه اصیل و درست است... این را که هدف استکبار سیطره است، هدف استکبار سلطه است، سلطه بر ملت‌ها است، برای همه تبیین کنید، بدانند که هدف استکبار این است. از لحاظ عملی، جریان مقاومت را ما حق جوان‌ها می‌دانیم؛ جوان‌های عراق، جوان‌های سوریه، جوان‌های لبنان، جوان‌هایی در شمال آفریقا، جوان‌هایی در مناطق شبه‌قاره و اطراف آنها، یک مشت جوان‌هایی هستند که در مقابل امریکا مقاومت می‌کنند، ایستاده‌اند؛ حق اینها است، ما حق اینها می‌دانیم؛ تقویت این جریان‌ها به معنای تقویت نظریه مقاومت است.

نکته سوم:

شما جوان‌ها خودتان را در قبال مسئله پیشرفت کشور مسئول بدانید.

برنامه پیشرفت، برنامه مشخصی است، برنامه فکر شده و سنجیده‌ای است. ملاحظه کردید، الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی که تا ۵۰ سال می‌تواند قالب حرکت این کشور در جهات مختلف باشد، تبیین شده و تعیین شده و آماده شده است، در اختیار صاحب‌نظران است که آن را ورز دهند و تکمیل کنند و کامل کنند. شما خودتان را جزئی از فعالان این نقشه وسیع و همه‌جانبه بدانید و برای آن خودتان را آماده کنید. این آمادگی، یک روز با درس خواندن است، یک روز با تحقیق کردن است، یک روز با ساختن است، یک روز با کار و ابتکار است، یک روز با اتخاذ مواضع درست سیاسی است، یک روز با حضور در میدان سیاست است؛ هر روزی، هر دوره‌ای از زندگی شما یکی از این اقتضات را دارد. خودتان را در همه احوال موظف بدانید که در قبال پیشرفت کشور، خودتان را سهیم و مسئول بدانید.

روزی روزگاری...

نویسنده و تصویرگر: حسین کشتکار

درد سر حواس پرتی



موقع رفتن مامان گفت: «مرجان تکرار نکنم دیگه، حواست به بچه هست؟ به وقت بیدار نشه و تو همین جور محو تماشای فیلم باشی، بچه بره نزدیک بالکن زبونم لال پرت بشه پایین.» گفتم وای مامان مگه من بچه‌ام، پارسا بیدار بشه پرواز که نمیکند بر لب بالکن، حواسم هست. مامان دوباره گفت: من تو رو خوب می‌شناسم، وقتی میشینی پای تلویزیون تمام هوش و حواست میره تو فیلم. صدتا توپ هم شلیک کنند اصلاً نمی‌فهمی. پارسا خوابه، شیشه شیرش را هم گذاشتم کنارش آگه به وقت گریه کرد بپش بده. من تا نیم ساعت دیگه برمی‌گردم. قفل در خراب شده، صبح که بابا می‌رفت سر کار قفل در را باز کرد همراه خودش برد. داده قفل سازی درست کنه، الان زنگ زده برم بگیرم. حواست باشه در با به فشار کوچولو باز میشه. پارسا تازه راه افتاده، نکته غفلت کنی بچه بیدار بشه بره تو راه‌پله، تو همین طور میخ تلویزیون باشی. زبونم لال اتفاق ناگواری بیفته. گفتم اوه مامان چقدر میگی. یعنی من این قدر خنکم که پارسا تاتی تاتی جلویم راه بره و من نفهمم؟ مامان با کنایه گفت: چه میدونم از خودت بپرس. مامان که رفت پشت سرش در را بستم اما چون قفل روی در نبود و در باز می‌شد یک تکه دستمال کاغذی چند تا کردم و لای در گذاشتم تا باز نشود. به اتاق پارسا رفتم، روی تختش به خواب ناز رفته بود. خیالم که از پارسا راحت شد به آشپزخانه رفتم تا ضمن تماشای فیلم چیزی برای خوردن پیدا کنم. این قدر گشتم تا اینکه در کابینت جمعه مخصوص آجیل را پیدا کردم. مقداری تخمه درون ظرف ریختم و آمدم

روی کاناپه روبه‌روی تلویزیون لم دادم و مشغول تماشای فیلم مورد علاقه‌ام شدم. نمی‌دانم چه مدت گذشت، به خودم که آمدم تمام اطرافم پر از پوست تخمه شده بود. از ترس دعوی مامان فوراً جارو برقی را آوردم و مشغول جارو کردن شدم. جارو که تمام شد به ساعت نگاه کردم، ۴۰ دقیقه‌ای از رفتن مامان گذشته بود. یاد پارسا افتادم نکند بیدار شده باشد. فوراً به اتاقش رفتم. با تعجب دیدم تختش خالی است و پارسا نبود. سر چرخاندم و تمام اتاق را گشتم ولی نبود. زیر تخت را نگاه کردم، گفتم شاید غلت زده و افتاده و رفته زیر تخت، نگاه کردم اما نبود. یکی یکی اتاق‌ها و آشپزخانه، حتی حمام و سرویس‌ها را هم گشتم اما هیچ خبری از پارسا نبود. با خودم گفتم یعنی کجا می‌تواند رفته باشد؟ نکند در باز شده و از خانه بیرون رفته و من متوجه نشدم. فوراً به سمت در رفتم،

تعجب گفت: مگه پارسا را دست من داده بودید؟ مادرت کجاست؟ زدم زیر گریه و گفتم: زبونم خنم به دادم برس. پارسا پارسا... زبونم خنم به تعجب پرسید چی شده؟ پارسا چی شده؟ اتفاقی برایش افتاده؟ بریده بریده برایش توضیح دادم. زبونم خنم با نگرانی گفت نکنه بلایی سر بچه اومده. همان طور پاره‌پاره به سمت خانه ما دوید و همه جا را دوباره گشتم. قلبم تند تند می‌زد. متوجه بالکن خانه شدم اما جرئت رفتن به سمت بالکن را نداشتم. همان طور که اشک می‌ریختم به زبونم اشاره کردم به بالکن برو، زبونم خنم با عجله به طرف بالکن رفت و به پایین نگاه کرد ناگهان به صورتش زد و گفت وای یا امام هشتم، اون پایین چند تا لباس افتاده و فوراً برگشت به سمت راه‌پله که در همین موقع مامان همان‌طور که پارسا در بغلش بود جلوی ما سبز شد. زبونم خنم با دیدن مادرم برگشت و گفت: مرجان مگه نگفتی پارسا نیست؟ مامان که آشفتنگی من و زبونم خنم را دید نگذاشت حرف زبونم خنم تمام شود، از من پرسید چی شده مرجان؟ چرا گریه می‌کنی؟ اتفاقی افتاده؟ من که با دیدن پارسا قدری آرام شده بودم جریان را گفتم. مادرم گفت: مگر وقتی برگشتم و پارسا را با خودم بردم متوجه نشدی؟ با تعجب گفتم: نه، کی برگشتم؟ مامان گفت: نگفتم وقتی پای اون تلویزیون میشینی دنیا رو آب بیره تو رو تلویزیون؟ وقتی از تو جداحافظی کردم بسر خیابان نرسیده یادم افتاد کیف پول همراه نبردم، برگشتم آمدم و کیف پول را برداشتم و دیدم پای تلویزیون نشستی و اصلاً متوجه حضور من نشدی دلم شور افتاد، راضی نشدم تو را با پارسا تنها بگذارم. گفتم به‌رغم سفارش‌های من ممکنه از پارسا غافل بشی. این بود که بچه را همان‌طور تو خواب بغل کردم و با خودم بردم. وجه خوب شدم که پارسا را پیش تو نگذاشتم.

توصیه برای زندگی آرام‌تر در خانواده

۱- روز رابی سرو صدا و آرام شروع کنید
اگر در یک روز تعطیل شما زودتر از دیگران از خواب بیدار شدید دلیل نمی‌شود که از والدین تان منصرف شوید. دیگر اعضای خانواده تان را کمی بیشتر درک کنید. آنها دوست دارند بیشتر استراحت کنند پس از ایجاد سرو صدا بپرهیزید و سعی کنید آرامش محیط خانه را حفظ کنید. گوش دادن به موسیقی یا تماشای تلویزیون را بگذارید برای وقت دیگر.

۲- کمک کنید و بی تفاوت نباشید
این را بدانید که نسبت فعالیت پدر و مادرها در ازای هر کاری که بچه‌ها انجام می‌دهند خیلی بیشتر است بنابراین شما هم سهم کوچکی از فعالیت‌های خانه را به عهده بگیرید. مثلاً میز را تمیز کنید، خرده ریزهای غذا را جمع کنید و بدون اینکه از شما بخواهند داوطلبانه در اداره کارهای خانه به قدر خودتان سهیم باشید. نکته مهم تر اینکه وسایل تان را در اتاق خودتان نگه دارید این طوری خانواده دچار ریخت و پاش‌های شما نمی‌شوند.

۲- تکالیف تان را زود انجام دهید
سعی کنید تکالیف درسی را به آخر شب موکول نکنید. هر چه به موقع خواب نزدیک تر شوید انجام این کار سخت‌تر می‌شود و پدر و مادر تان هم سخت‌تر می‌توانند کمک تان کنند.

۴- بر روی خود نیابورید
اگر حس می‌کنید اوضاع و احوال خوبی ندارید سعی کنید آن را به اطرافیان منتقل نکنید. اگر در مدرسه با همکلاسی تان جر و بحث کردید به والدین شما چه مربوط؟! اگر عصبی هستید، کاری انجام بده که به تو آرامش بدهد مثلاً کتاب بخوان یا به تماشای فیلم مورد علاقه تان بپرداز تا استرس و حالت عصبی برطرف شود.

۵- لجبازی را کنار بگذارید
هنگامی که دستگاه تنظیم کانال‌های تلویزیون را به دست می‌گیرید و تند کانال عوض می‌کنید فکر این را هم بکنید که فقط شما تماشاگر برنامه‌های تلویزیون نیستید اطرافیان تان هم به اندازه شما انتخاب می‌دانند. لجبازی نکنید تا کار به مراجعه و تشنج نینجامد.



داستان تصویری: عذرخواهی

